

دوسنیه ۲۰ دی ماه ۱۴۰۰ \* ۷ جمادی الثانی ۱۴۴۳ \* ۱۱ زانویه ۲۰۲۲ \* شماره ۱۴۶ قیمت: ۳۰۰ تومان



اختیارات خوبی  
به استانها در لایحه  
بودجه سال آینده  
داده شده است

## جشنواره داستانک «حق شهروندی» در کرمانشاه برگزار می‌شود

بیش از ۷ هزار متر  
از شبکه جمع‌آوری فاضلاب  
شهر کرمانشاه تسبیت شو  
د لایروبی شد

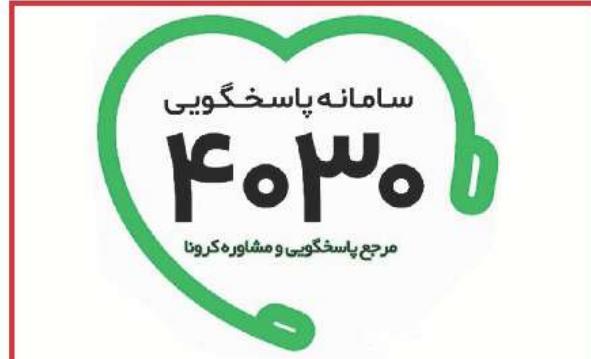
پیکر شهید گمنام  
در محوطه شهرداری  
کرمانشاه آرام گرفت

داستان  
زندگی به گور

ایجاد اشتغال از مهمترین  
برنامه های دولت برای  
استان کرمانشاه است



واکسن زدن برابر است با  
کاهش موارد بستری و مرگ



یادداشت سردبیر

به گجا چنین شتابان

**عبدالسیاگی**  
این روزها از این  
افسانه گریخته  
قیچاکه در  
پیلای موارد  
از هیچ قانون  
روابط شخصی  
بیمهت ام کنید

روالی اپنے شرایط است کہ کلکشن  
خلوادہ رایہ عنوان اصلی ترین پایگان  
اجتماعی موردنامہ خود قرار دارد  
است جاید تا صریح نہایی فرود نیامده

لست در فران است داد  
این روزها امسار سرقت هم باشد  
ناگاهیانه بیلا رفته لست در مددگاری  
وچیرت از نگاه مردمی که هراسان  
در خیابانها سرگردانند می بیلد پاید  
سری این افرادی که زیره و سرمه کار  
چارخانه دشیدند دیگر نیازی به امسار  
و اقام نیست حتی گونه‌گان دستیست  
ها متوجه تبریگ شرایطی شوند به

خاطر آنکه مستند یادداشتی را به پایان  
بررسی نهاده بودم از اقلام ضروری  
که خود مسقیم آن را اجیره کرده‌ام  
نشانه می‌نمم: برچ نیز برواره کد  
در میان شاخ برج ابریقی تیست پاین  
تری داشت در آخر شهریور سال، پیک  
کیسه‌های گلوبو را به مبلغ ۱۴ هزار

پسندیدن سرمه پیش از مسکن  
برای خرد برجنگ به همان مفازه وروید  
که بدمجده، به مفازه ران گفتیم که همان  
بودن را که داخل گیشه های اینی  
زیست بود برای ما پایدار دارو همان برجنگ  
را به مبلغ ۲۲ هزار تومان آن هم با  
نگاه ناشی از تحقیق به ما فروخت  
با آنکه مفازه دار و انصاف شرا کل کل

ایمان داشتم لاماجان متahir و آشتفت  
شنه بیدیم که به سراغ چند مقاوم  
دیگر هم رفتیم شاید اینکوئن نداشت  
اما متوجه شدم که نباهاش کاملا  
درست بوده ایمان و اقما با تخفیف

به تروخته بود چون متصرف  
بودیم در مقامهای دیگر ۲۴ هزار  
لومن می فروختدند حالی که من  
به عنوان یک فرد حقوق نگیر، پنگ  
رسال به حقوق من اخلاقه نشده بود  
فلم دیگر: رعacen حواله، را - قطب

کوچگ - که در همان تاریخ ۳۷ هزار  
نومان خرید گردیدم؛ در روز همین  
روتزن رایه مبلغ ۵ هزار نومان به ما




**محمد ملتز**

فیلمی به نام «تمیره» فقط اندیشه‌ای ام که چقدر در عکس هایمان به دروغ این دنخنده‌زد ایده‌پرور به دروغ خنده‌ده ایم تا خودمان را در نگاه مرگ، غمیز و جاذب قدر نباشیم بیچاره چه می‌توانست بگذرد؟ دوریمن را من کویم.

چ انتظار و انتظار و یاد نزدیک چ.

چ زینه که منظظر بمانند تا پهلویان حالت.

حال از قدر...

دست و لب و نهادنار را به لبخند و ادانته ام.

دندهان به پشت ایل گرفته ام تا تیغشان نهایان نشود اما

حال از قدر... چه می‌توان بگذرد؟

دست زیر چاهه ای لبخند دور لب.

چشمک می‌برد و زوریں حالا.

دروهمان بر می‌شود از حالت استطراب.

نهادنار باز می‌شود به بیکاره از...

و سیمی دندهان هایمان نهایان...

مرگ از نکتمان بالا من اید.

دست سیاهش از نهادنار بیرون می‌آورد و نرگز بلورین

لیخندر ادامه داده از روی نیمه‌دانه بر من جذب و خود می-

بیزدش تا به غل تار پلاستیک را درونشان...

به غارت می‌برندش بیفی به سرداریه در درونمان...

مرگ در سیاهگاه لیخندران را خوب که نکلکن می‌عدم لخدن

به خنده که می‌افکر... به خنده خنده خنده نشاند در...

روزان خنده از رمق می‌افکر خنکشی می‌زند

\*\*\*\*\*


**سaeed Sarabzadeh**

دوست نارم

خانم دل تو پاشم

بالاکنده جارو کنم

اندوه ات را

به بغل کفرم

لختکی ات را

لختل این سستم که

ومهایت را بپاشم

من دوست نارم

غزیز قریز سست شوام

که دلت برایش می‌نیم

و بچشم منظظره زنگی

در نگاهات

من می‌خواهم

با تو

به خدا اینمان بیاورم.

\*\*\*\*\*


**فریده بهزادجانی**

سکوت بود و هزاران در  
من بودم و همه درج

و کلیدی که نیست بود

هست.

شجاع میان دو چنان:

آنم.

«فریده»

سال اسب را به تلویت بپوشید

شناختن از من

بی شده‌اند

اهلی نمی‌شود

فریده بهزادجانی

«تقویر خواجه»

بدنگ که از تن سرور قدر خسیده مانده

بر شاخه‌های سیستانی تندیه مانده

چون کوکه صلات چون آب جامه‌چاری

ایند از آن مه آریکی پروردیده مانده

حرقیست بر ریشم دریست آشچان که

چون زخم یک تقاضی در خون آشیده مانده

کردم که باع بالشیست و روکاران

اما به دادن مام سد مکن خوده مانده

پنک شماره‌ای صورت دید

بر لحظه سریش خنی کشیده مانده

صد های بر کوتوه و کمان مام درد

تصویر زخم... بالی، راهی شدیده مانده؟

\*\*\*\*\*


**اطفاله مختاری**

چنیز ای در من است

که در انتظار شنیدن است

حال

تویی راه و نیمه راه

از کامه بکسر

و فرمودن کن

سرزمین‌های ناکشیده‌فر

دارد از سرکشتن و ماد

نوازش می‌بارد

و از من انکاری که اتش کشیده

این انتظار را

و اسبابی که در تن

رک های تو را بیدایند

و شبهه می‌کشدند که را

ماده ام بین خیال و خیالات

مهم نیست اصلا

خیالات را

تبعید مکم به خواب

و حقیقت را بارور می‌کند

تاختام خیالیست

در ستان متفق

\*\*\*\*\*

از بو روژنه‌ی تند و تار  
در تاریک یک توشه‌ی غمیار  
چشها  
محکم و ابدی بین اند  
قیقا  
رازیار بی اندما  
کامی خاسته  
فضل‌های را می‌بینود  
لک  
دست‌های مان  
تقل و احمد را می‌کنند


**محمد مفتاحی**

با این قطان

دیگر کجا مرتکام از خود؟

اسیکانه

لیستگاههای بودن؟

پاروی پنهان‌دلم

پوست تختان

که به تاریق امیدی

هر قدر از خود خراج بگیرم

زیباریان خلیف رویا بود


**زهرا عبدالعلی**

شما چه می‌دانید از اشتباق ما

و قلی به تکلی آدم

میریزد

شما چه می‌دانید از مخفیگاه ابتداد ما

و آنکه هایی که در تصوف هدیان می‌سند

ازیدی مان در سکن های خنده می‌کند

در من و شوهر مانی که از آن هرگز اب نمی‌توشید

شما به ظلاهارهای می‌کنید

به معانی و از اولین به خواب های آشناهه نفت

که همیگان در شوابه‌ها نمود

ما فقط درون کتاب های راقیم و وقتی هم بر می‌کشیم

شیوه کتاب های بدبیه استخاره های شدید

تا این راه جا تاروید

حال و اعلیه که از آن مارو به شما تعلق دارد

وقتی شما بیان و خوار را گند کشیدیم

ما خس بیوایی مان از دست مادرم

وقتی با چونه ناریمی مام دشمنی کردیم

با روایی بایلی ما...


**علی‌ضاتریج**

پیدایت تکریدا:

در جویی حسرتی

دریغله‌شبان

قرابه‌ی دار

در دریغ... تبغ و تمساح

و خسرو نیزه‌شبان

با کلاه خوبه‌ای

از بیهوده خوبه

بله... اما پیدایت تکرید

دره خسته

و کوه ازهوده بودن

او خسته بود

اما پیدایت تکرید

بله... امید

و سر

تنهایی

که مرگ بود

\*\*\*\*\*


**حسرو بتایی**

شما چه می‌دانید از اشتباق ما

و قلی به تکلی آدم

میریزد

شما چه می‌دانید از مخفیگاه ابتداد ما

و آنکه هایی که در تصوف هدیان می‌سند

ازیدی مان در سکن های خنده می‌کند

در من و شوهر مانی که از آن هرگز اب نمی‌توشید

شما به ظلاهارهای می‌کنید

به معانی و از اولین به خواب های آشناهه نفت

که همیگان در شوابه‌ها نمود

ما فقط درون کتاب های راقیم و وقتی هم بر می‌کشیم

شیوه کتاب های بدبیه استخاره های شدید

تا این راه جا تاروید

حال و اعلیه که از آن مارو به شما تعلق دارد

وقتی شما بیان و خوار را گند کشیدیم

ما خس بیوایی مان از دست مادرم

وقتی با چونه ناریمی مام دشمنی کردیم

با روایی بایلی ما...

\*\*\*\*\*


**عباس قطبی راد**

با هم به صحیح می‌رسیم

از بو روژنه‌ی تندیه باز

در تاریک یک توشه‌ی غمیار

با هم به آینده می‌نگریم

